



نشر کا نامہ



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دربایندری، نجف، ۱۳۰۸-۱۳۹۹.

افسانه / اسطوره / نجف دربایندری. — تهران: نشرکارنامه، ۱۳۷۹.

۲۵۴ ص. — (کارنامه نقد و نظر؛ ۲)

ISBN 978 - 964 - 431 - 030 - 0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
واژه‌نامه. نمایه.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اساطیر — تاریخ و نقد. ۲. اسطوره (واژه).

الف. عنوان

۲۹۱/۱۳

۷ الف ۴ د / ۳۱۳ BL

م ۷۹-۱۷۷۳۷

کتابخانه ملی ایران





کارنامه نقد و نظر



به یاد محمد زهرایی

• ۱۳۹۲-۱۳۲۸ •

بنیان‌گذار نشر کارنامه

فَجْ شُجْرَة

نجف دریابندری

نخ بطره

شرح چند نظریه در افسانه‌شناسی
و نقد یک اصطلاح



تهران، ۱۴۰۱

نخستین

نخستین دریا بندری



آماده‌سازی

واحد ویرایش
مهرداد خاکزاد، مجید رنجبر و سمیه مشمر
حروف چینی و صفحه‌آرایی
شهلا شمس و عادل قشقایی

واحد گرافیک 12 استودیو دوازده و دوازده

عسل کاوسی

طرح روی جلد با استفاده از دو طرح مُهر از مصر باستان
تنظیم و اجرا روزبه زهرایی

ناظر چاپ محسن حقیقی

لینوگرافی فرایند گویا

چاپ ابیانه

صحافی علی

چاپ اول، ۱۳۸۰
چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشر کارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزئاً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۵، تلفن: ۲۶۱۱۷۹۸۵، ۲۶۱۱۷۹۸۶ و ۲۶۴۴۳۹۱۵۱
فروشگاه بزرگ شهر کتاب نیاوران با همکاری نشر کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۷
تلفن: ۲۲۲۸۵۹۶۹ • فکس: ۲۲۸۰۸۱۹۲

نشر کارنامه: خیابان کریم‌خان زند، تقاطع میرزای شیرازی، شماره ۱۱۱، واحد یک، تهران: ۱۵۹۷۹۸۵۷۳۱، تلفن: ۸۸۹۰۴۰۸۳

فهرست

پیش‌گفتار	۱۱
۱ افسانه و حقیقت	۱۹
۲ «میت» یعنی چه؟	۲۴
۳ «میت» در فرهنگ غربی	۳۴
۴ نظریه کاسیرر در افسانه‌شناسی	۴۱
۵ انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی کاسیرر	۶۵
۶ مردم‌شناسی میدانی	۸۰
۷ نظریه کارکردی مالینوفسکی	۸۸
۸ افسانه‌شناسی میرچا الیاده	۹۹
۹ تفسیر آفرینشی الیاده	۱۱۳
۱۰ افسانه مارکسیستی ژرژ سورل	۱۲۷
۱۱ افسانه در گروه دورکم	۱۳۷
۱۲ ساختارنگری لوی استروس	۱۴۵
۱۳ لوی استروس: گذار از افسانه به عقل	۱۶۱
۱۴ کاوشی در سابقه «افسانه»	۱۷۴
۱۵ «اسطوره» از کجا آمد؟	۱۸۷
۱۶ چند نتیجه	۱۹۵

۱۹۹	چند برهان غیر قاطع
۲۱۰	دو برهان دیگر
۲۱۷	تعارض در افسانه
۲۲۲	فرجام کار اسطوره

۲۲۹	پیوست‌ها:
۲۳۱	نام‌نامه
۲۳۳	واژه‌نامه انگلیسی - فارسی
۲۳۷	واژه‌نامه فارسی - انگلیسی
۲۴۱	نمایه

پیش گفتار

شاید نخستین نکته‌ای که برای پاره‌ای از خوانندگان این کتاب مطرح می‌شود این باشد که اهمیت اصطلاح «افسانه» و کاربرد آن در معنای «میت» به جای «اسطوره» در چیست. پاسخ این است که در زبان فارسی همیشه «افسانه» در این معنی رایج بوده ولی امروز به نظر می‌آید که کلمه «اسطوره» در بسیاری موارد جای «افسانه» را گرفته است؛ رواج اصطلاح «اسطوره» در چند دهه اخیر بر اثر یک اشتباه تاریخی پیش آمده و موجب تیرگی مبحث «میت» در علم مردم‌شناسی فرهنگی شده است، و نویسندگان عقیده دارد که تا این اشتباه رفع نشود این تیرگی از محیط فرهنگ ایرانی و زبان فارسی زدوده نخواهد شد. این در واقع همان موضوع بحث کتاب حاضر است و نویسندگان امیدوار است که توانسته باشد در ضمن بحث مسأله را روشن کند.

اما برای پاره دیگری از خوانندگان ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا این نویسندگان به این مطلب پرداخته است. در این مورد داستان از این قرار است که نویسنده کتاب حاضر در سال ۱۳۶۰ کتاب *The Myth of the State* اثر ارنست کاسیرر را زیر عنوان *افسانه دولت* به فارسی ترجمه کرد، که در مجموعه انتشارات خوارزمی (تهران ۱۳۶۲) منتشر شد. در پیش‌گفتار کوتاه این کتاب من دلایل خود را برای به کار بردن کلمه «افسانه» به جای «اسطوره» — که در آن زمان به ازای «میت» رایج شده بود — به اختصار توضیح داده بودم، و گمان

می‌کردم که موضوع دست کم برای اهل فن روشن شده است. در عمل معلوم شد که چنین نیست؛ کسانی که به کاربرد واژه «اسطوره» در معنای «افسانه» خو گرفته‌اند، یا تصور روشنی از این دو واژه ندارند، همچنان این واژه تازه‌وارد را بر «افسانه» دیرین ترجیح می‌دهند، و حتی کاربرد «افسانه» را در این معنی «غلط» می‌دانند، و گاهی دلایلی هم در تأیید دریافت و برداشت خود به میان می‌کشند.

چنین بود که پس از انتشار *افسانه دولت* درباره کاربرد «افسانه» به جای «اسطوره» نظریات مخالفی در بعضی نشریات و محافل مطرح شد، و باید بگویم که پاره‌ای از آن‌ها خالی از نوعی تعریض و مناقشه هم نبود؛ ولی من وارد این بحث نشدم، چون که مجال بحث مستوفایم فراهم نمی‌شد و در یک بحث کوتاه و گذران هم این کار را بی‌فایده می‌دیدم؛ تا آن که در سال گذشته (۱۳۷۸) امر تجدید چاپ *افسانه دولت* پیش آمد و ناشر کتاب از مترجم خواست که در این فرصت پیش‌گفتار کتاب را قدری گسترش دهد و مسئله مورد اختلاف را بیشتر بشکافد.

تصور خود من این است که برای توده خوانندگان *افسانه دولت* همان اشاره کافی بوده است؛ مشکل مربوط به کسانی است که مطالبی، کم یا بیش، درباره افسانه‌شناسی قرن بیستم خوانده یا شنیده‌اند و برای آن‌ها این توهم پیش آمده است که مقوله تازه‌ای در علم مردم‌شناسی کشف یا خلق شده است که به نام تازه‌ای هم نیاز دارد. بحثی که در این کتاب می‌آید توضیح این مطلب است که چنین چیزی نیست؛ آنچه پیش آمده این است که در علم افسانه‌شناسی تحولاتی صورت گرفته و چند تن از متفکران و مردم‌شناسان عصر جدید نظریه‌های تازه‌ای درباره مفهوم کهن «افسانه» پرورانده‌اند.

خواهیم دید که این نظریه‌ها، با همه تفاوت‌ها و حتی ناسازگاری‌هایی که با هم دارند، همه زیر همان عنوان کهن «میت» (افسانه) قرار می‌گیرند و هیچ کدام از افسانه‌شناسان جدید نه تنها نام تازه‌ای روی موضوع بحث خود نگذاشته‌اند، بلکه در واقع نمی‌توانسته‌اند چنین کاری بکنند.

اما این بحث، که می‌بایست در صفحات انگشت‌شمار پیش‌گفتار کتاب افسانه دولت تمام شود، در عمل گسترش یافت و به صورت کتاب حاضر درآمد. به این ترتیب پیش‌گفتار مورد بحث ناگزیر چکیده‌ای خواهد بود از خطوط اصلی مباحث کتاب حاضر، ولی خوانندگان آن پیش‌گفتار تفصیل مطلب را در این کتاب خواهند یافت.

برای کسانی که با نظریه‌های گوناگون افسانه‌شناسی نوین آشنایی کافی دارند آنچه در زیر می‌آید ناگزیر غالباً از باب توضیح و اضحات خواهد بود؛ از این عده از خوانندگان پوزش می‌خواهم، اگرچه امیدوارم برای آن‌ها هم مرور خطوط کلی افسانه‌شناسی نوین پربنده نباشد. از خوانندگانی که مایل‌اند در مسائل افسانه‌شناسی قرن بیستم و ارتباط آن‌ها با کاربردهای گوناگون و گاه متعارض کلمهٔ «فرنگی» «میت» و مناسبت آن با «افسانه»ی فارسی قدری باریک شوند تقاضای بذل اندکی توجه دارم.

در بحثی مانند بحث حاضر ناگزیر کلمات و اصطلاحات فراوانی به کار می‌روند که از زبان‌های خارجی ترجمه می‌شوند و باید معادل آن‌ها معلوم و معین باشد. در پایان کتاب دو فهرست از کلمات و اصطلاحات همراه با معادل انگلیسی و چند مورد فرانسه و آلمانی، به ترتیب الفبای فارسی و الفبای لاتینی، زیر عنوان واژه‌نامه آمده است. خواندن بسیاری از نام‌های خارجی از روی الفبای فارسی آسان نیست؛ در پایان کتاب خوانندگان این نام‌ها را همراه با املاهای لاتینی آن‌ها به ترتیب الفبای فارسی در فهرست نام‌ها خواهند دید. بخش نمایه یا فهرست راهنما اعلام و رئوس مطالب کتاب را دربردارد.

در روند نوشتن این کتاب مانند همیشه از لطف و یاری دوستان دانش‌مند و مهربان خود بهره‌مند شده‌ام. در خصوص سابقهٔ کلمهٔ «افسانه» در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم راهنمایی استاد محمدرضا شفیعی کدکنی بسیار مغتنم بوده است.

آنچه دربارهٔ سابقهٔ کلمات «اساطیر» و «اسطوره» در زبان و ادبیات عربی در این بحث آمده معلومات گران‌بهایی است که از کاظم برگ‌نیسی آموخته‌ام. کاوش مختصری در ریشهٔ مشترک کلمات «افسانه» و «افسون» با کمک بی‌دریغ دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور میسر شد. دکتر فتح‌الله مجتبایی و دکتر سیروس یگانه و دکتر رسول نفیسی و نورالله مرادی و فرخ‌امیر فریار و نوید مجلسی کتاب‌ها و مآخذ مفیدی را که در مبحث افسانه‌شناسی در دسترس داشتند در اختیار نویسنده گذاشتند. ویرایش کتاب را رضا خاکیانی انجام داد و نکات با ارزشی را متذکر شد. اما بانی و باعث گسترش این بحث و مبدل شدن پیش‌گفتار کتاب *افسانهٔ دولت* به *رسالهٔ افسانهٔ اسطوره* محمد زهرایی است. از همهٔ این دوستان سپاس‌گزارم.

تهران، ۱۶ آبان ۱۳۷۹

ن. د.

من برم صندوق را فردا به کو
پس بسوزانم میانِ چارسو
تا ببیند مسلم و گبر و یهود
که در این صندوق جز لعنت نبود

— مثنوی مولوی

افسانه و حقیقت

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

_____ حافظ

چنین به نظر می‌آید که در روزگاران کهن مردمان جوامع ابتدایی به جای آن کارهایی که امروز به نام تفکر دینی و تفکر فلسفی و تاریخ‌نگاری و پژوهش و توضیح علمی شناخته می‌شوند به تخیل می‌پرداخته‌اند. افسانه‌سرایی هم چیزی جز به زبان آوردن تخیلات نیست؛ پس باید گفت که در آغاز راهی که به فرهنگ امروزی می‌رسد پدیدهٔ افسانه محل تجلی و نحوهٔ بیان آن تجربه‌های اساسی بشری — دین، فلسفه، تاریخ، علم — بوده است.

می‌دانیم که این رشته‌ها سپس به مفهومی به نام «حقیقت» می‌رسند و خود را نماینده یا جویندهٔ آن اعلام می‌کنند. حال اگر بگوییم انسان با اندیشیدن به حقیقت می‌رسد، معلوم می‌شود که در طلوع آگاهی بشری میان اندیشیدن و افسانه‌سرایی تمایز بارزی وجود نداشته است؛ به عبارت دیگر، انسان با افسانه‌سرایی می‌اندیشیده است. این دوره از سرگذشت انسان را مردم‌شناسان دورهٔ «اندیشهٔ افسانه‌ای» نامیده‌اند.

تفاوت اساسی افسانه با آن رشته‌هایی که از آن سرچشمه می‌گیرند و در جست و جوی حقیقت برمی‌آیند در این است که در ارزیابی افسانه نمی‌توان پرسید که تا چه اندازه راست است یا دروغ؛ همین که بخواهیم راست و دروغ افسانه‌ای را معلوم کنیم، یا به عبارت دیگر آن را اثبات یا ابطال کنیم، خواهیم دید که موضوع بررسی تغییر ماهیت داده است و آنچه درست داریم دیگر افسانه نیست؛ برگی است از تاریخ، یا قضیه‌ای است در فلسفه یا منطق، یا فرضیه‌ای است در یک رشته علمی، که ممکن است اثبات‌پذیر یا ابطال‌پذیر باشد.

با این حال می‌بینیم که در جوامع انسانی همه افسانه‌ها از لحاظ ارزش یا اعتبار در یک تراز قرار نمی‌گیرند؛ به آسانی می‌توان پاره‌ای از آن‌ها را «زنده» و پاره‌ای دیگر را «مرده» ارزیابی کرد. افسانه زنده افسانه‌ای است که مردم قوم یا قبیله به آن باور دارند و آیین‌های آن را به جا می‌آورند. خود مفهوم «باور» نشان می‌دهد که آن مردم نوعی حقیقت در افسانه زنده می‌بینند و آیین‌های آن کارکردی در زندگی آن‌ها دارد، یا برای آن‌ها لذت بخش است. افسانه با آن که بر حسب تعریف حقیقتی دربر ندارد، تازمانی که زنده است عین حقیقت پنداشته می‌شود. پس در اندیشه افسانه‌ای، در اندیشه انسانی که افسانه می‌سازد و به افسانه باور دارد، حقیقت آن چیزی است که حقیقت پنداشته می‌شود — تازمانی که انسان در صدد اثبات یا ابطال آن بر نیامده است؛ زیرا که هرکوشی برای اثبات افسانه به مرگ آن می‌انجامد. افسانه مرده افسانه‌ای است که دیگر حقیقت پنداشته نمی‌شود و

باید جای خود را به افسانه‌دیگری بدهد، که آن هم دیر یا زود باید همان آزمایش مرگ و زندگی را از سر بگذرانند. به نظر می‌آید که در همین روند مرگ و زایش افسانه‌هاست که سرانجام انسان اندیشه‌افسانه‌ای را پشت سر می‌گذارد و سراز اندیشه‌انتقادی یا عقلی در می‌آورد. اما خواهیم دید که این گذار به معنای گسست میان آن دو نحوه‌اندیشه نمی‌تواند باشد؛ همیشه راهی از جهان افسانه به جهان حقیقت باقی می‌ماند.

پیداست که رابطه افسانه با حقیقت امری است که میان دو تصور ذهنی واقع می‌شود، نه در واقعیت بیرونی؛ رابطه‌ای است که سوزن‌نشان کردن و مشخص ساختن حدود آن به هیچ وجه آسان نیست. در عین حال، خواهیم دید که این رابطه باریک و گریزان در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری نقش بسیار ثمربخشی بر عهده داشته است و دستاوردهای بزرگ انسان متمدن — دیانت، هنر، فلسفه، علم — و آن مقدار تسلطی که انسان با فن‌آوری بر محیط خود به دست آورده است از همین رابطه سرچشمه می‌گیرد. از این رو کند و کاو در معنای افسانه و در این که اندیشه افسانه‌ای چه گونه به حقیقت می‌رسد، از سر آغاز تمدن همواره از مشغله‌های انسان متفکر بوده است.

نخستین نکته‌ای که در این کند و کاو معلوم می‌شود این است که در دوره اندیشه افسانه‌ای موضوع و مضمون افسانه حد و مرزی ندارد و از آفرینش زمین و آسمان و کارهای خدایان تا تأسیس تمدن‌ها و شهرها، و سرگذشت دودمان‌های پادشاهان و فرمان‌روایان و سرداران و پهلوانان و دانایان و پیش‌گویان

و جادوگران، و بسیاری چیزهای دیگر، را در برمی‌گیرد. در دوره‌های بعد رفته رفته حساب افسانه از حقیقت جدا می‌شود؛ اما این که از چه زمانی حقیقتِ افسانه مورد تردید قرار گرفته است، البته پرسشی نیست که در همه جا پاسخ یکسانی داشته باشد؛ تمایز افسانه و حقیقت همان روند دور شدن جامعه بشری از اندیشه افسانه‌ای است؛ این هم از جامعه تا جامعه فرق می‌کند. در بخش‌های بزرگی از جوامع جهان امروز هم اندیشه افسانه‌ای هنوز کم یا بیش فرمان‌رواست؛ ولی می‌توان گفت که در هر محیطی درباره افسانه‌هایی که روزی عین حقیقت انگاشته می‌شده‌اند دیر یا زود تردیدهایی پدید می‌آید، و این سرآغاز آن روندی است که تاریخ‌نگاران آن را خردورز شدن (عقلانی شدن) جامعه — بریدن از اندیشه افسانه‌ای و پیوستن به اندیشه فلسفی و علمی — نامیده‌اند.

البته نمی‌توان گفت که با گسترش خردورزی (عقلانیت) اندیشه افسانه‌ای ریشه‌کن می‌شود؛ معمولاً رسوبی از این شیوه کهن اندیشه در زیر لایه سستبر یا نازکی از اندیشه خردورز (عقلانی)، یا حتی در کنار آن، زندگی خود را ادامه می‌دهد. بنابراین اندیشه افسانه‌ای کارکرد مهمی در زندگی بشری داشته است و دارد، و اندیشه‌وران عصر نوین فراورده‌ها و پی‌آمدهای فراوان آن را به شیوه‌های گوناگون توضیح داده‌اند.

در ضمن بحث خواهیم دید که در اروپا این شیوه‌های توضیح از مسیر تاریخی معینی می‌گذرند و سرانجام در اواخر قرن هجدهم در ذیل رشته علمی مستقلی به نام افسانه‌شناسی (میتولوژی)

قرار می‌گیرند. موضوع بحث ما، یعنی تمایز میان «افسانه» و «اسطوره»، مربوط به آن دوره‌ای است که روایت‌های گوناگونی از این علم — درست یا نادرست، تمام یا شکسته بسته — وارد فرهنگ و زبان فارسی می‌شود. پیش از آن در زبان ما هم، مانند زبان‌های اروپایی، چنین تمایزی در کار نبوده است، و نمی‌توانسته است در کار باشد، زیرا، چنان که در صفحات پایان این بحث خواهیم دید، ابزار این تمایز — واژه «اسطوره» — در زبان ما رایج نبوده است. بنابراین مسأله تمایز دو اصطلاح «افسانه» و «اسطوره» و ترجیح یکی بر دیگری باید با بررسی نظریه‌های عمده علم افسانه‌شناسی روشن شود. این بررسی را با نگاهی به سابقه کلمه «میت» و معنای آن در فرهنگ اروپایی آغاز می‌کنیم.